گزارش «جوان» از حضور در منزل شهید مدافع حرم مهدی قاضی خانی از شهدای اربعین سال ۹۴ در گفت‌وگو با همسر شهید

تشابه فامیلی مرا همسفر زندگی یک شهید کرد

صغری خیل فرهنگ

راهی قرچک ورامین می‌شوم تا با خانواده شهید مدافع حرم مهدی قاضی‌خانی دیدار کنم. خانواده شهید قاضی خانی بر این باورند که مهدی برات شهادتش را از پیاده‌روی اربعین حسینی سال ۱۳۹۳ گرفت و یک‌سال بعد، یعنی در اربعین سال ۹۴ به شهادت رسید. کارگری ساده‌ای که نه نظامی بود و نه مأموریت شغلی‌اش جهاد و جنگ را به او تکلیف می‌کرد، اما راهی شد تا «یا لیتنا کنا معک فنفوز فوزاً عظیما» را به منصه ظهور برساند. شهید مهدی قاضی‌خانی متولد ۲۸ آبان سال ۱۳۶۴ در روستای حیدر قاضی‌خان همدان بود که بعد از تلاش و مجاهدت فراوان خودش را به خانطومان سوریه رساند و در ۱۶ آذر ۱۳۹۴ مصادف با اربعین حسینی به شهادت رسید.

خانواده شهید مهدی قاضی خانی بر مزار شهید

کارگر ضایعاتی

در مسیر تهران تا قرچک ورامین کمی از مهدی قاضی‌خانی می‌خوانم، از حرف‌ها و واگویه‌های مادر، پدر و همسر شهید.

کمتر کسی باور می‌کند که یک کارگر ضایعاتی که نان خشک و پلاستیک جمع‌آوری می‌کرده و ضایعات را از دور گردها می‌خریده، یک روز لباس جهاد به تن کند و راهی جبهه مقاومت شود.

نزدیک خیابان‌ها و کوچه پس کوچه‌های شهر که می‌شویم، آدرس ساختمانی را نشان می‌دهد که مهدی و خانواده‌اش سال‌هاست در آن زندگی می‌کنند. ابتدای ورودی حیاط و پارکینگ تصویری از شهید مدافع حرم مهدی قاضی‌خانی روی دیوار بلندی جای گرفته که نشان از درستی آدرس می‌دهد.

وارد ساختمان می‌شویم، طبقات را طی می‌کنیم تا به واحد مورد نظر برسیم. چشمم به عکس شهید می‌افتد که روی در خانه چسبانده شده و هویت خانه و اهلش را پیش از ورود نشان می‌دهد. زنگ خانه را که می‌زنم، همسر و فرزندان قد و نیم قد شهید به استقبالمان می‌آیند.

شور و هیجان وصف‌ناپذیری میان اهل این خانه حس می‌شود. بعد از پذیرایی و خوش و بش‌های معمولی کنار همسر شهید می‌نشینم تا او از آشنایی و همراهی‌اش با شهید مهدی قاضی‌خانی برایم بگوید.

همدان- روستای حیدری قاضی خانی

فاطمه قاضی‌خانی همان ابتدا از تشابه فامیلی‌اش با شهید می‌گوید: من و آقا مهدی اهل یک روستا و محله هستیم. روستای حیدری قاضی‌خانی از توابع استان همدان. یک نسبت خیلی دوری با خانواده ایشان دارم، اما وقتی در قرچک ورامین زندگی می‌کردیم اطلاعی از همدیگر نداشتیم. اصلاً نمی‌دانستیم خانواده آقا مهدی هم در قرچک ورامین زندگی می‌کنند.

کلاس آموزش رانندگی

او ماجرای آشنایی‌اش را با آقا مهدی روایت می‌کند: وقتی درسم تمام شد همراه مادر به امور خانه و زندگی می‌رسیدم. مادرم شاغل بود و بسیاری از کارهای خانه بر عهده من بود. وقتی ۱۸ سالم تمام شد از مادر خواستم تا اجازه دهد، بروم گواهینامه رانندگی‌ام را بگیرم. مادر هم اجازه داد و من برای ثبت‌نام به یک مرکز آموزش رانندگی رفتم. کلاس‌هایم شروع شد. دو سه جلسه از کلاس‌ها و رفت و آمدم به آموزشگاه گذشته بود که یک روز مسئول ثبت‌نام که برادر شهید دوران دفاع‌مقدس بود به من گفت شما با آقا مهدی قاضی‌خانی نسبتی دارید؟ گفتم نه! ایشان را نمی‌شناسم.

چند روز بعد وقتی در آموزشگاه بودم، برادر شهید مرا صدا کرد و به آقا مهدی معرفی کرد و گفت خانم قاضی‌خانی! ایشان آقا مهدی قاضی‌خانی هستند. همان دوست عزیز و بسیجی‌ام که با شما تشابه فامیلی دارد. آنجا بود که برای اولین بار مهدی را دیدم.

آن شد باب آشنایی من و مهدی. در واقع تشابه فامیلی مرا همسفر زندگی یک شهید کرد. مهدی همیشه از آن آشنایی خاطره شیرینی داشت و می‌گفت من و شما با وساطت یک برادر شهید با هم آشنا شدیم. ان‌شاءالله عاقبت ما هم ختم بخیر و شهادت شود.

همسر شهید در ادامه از آغاز زندگی مشترکش که در نهایت سادگی بود صحبت می‌کند و می‌گوید: ۹ دی سال ۸۵ در سالروز ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) عقد کردیم. خوب یادم است مهدی یک کت و شلوار دوخت و یک چادر هم برای من خرید و بعد به محضر رفتیم.

من می‌خواستم مهریه‌ام به وحدانیت خدا یک سکه باشد، اما پدر آقا مهدی گفت به نیت پنج تن پنج سکه. من هم به احترام ایشان پذیرفتم. این شد آغاز همراهی مشترک من و آقا مهدی.

آقا مهدی یک بسیجی فعال بود که خیلی دوست داشت پاسدار باشد، اما نتوانست وارد سپاه شود. یکی از خواسته‌های قلبی‌اش این بود، اما چه کسی می‌دانست که خدا در تقدیر او پاسداری از حرم ولایت را قرار خواهد داد و جانش را هم در این مسیر تقدیم خواهد کرد.

نان حلال کارگری

همسر شهید در مورد خصوصیات اخلاقی ایشان می‌گوید: مهدی برای تأمین رزق حلال بسیار تلاش می‌کرد. کارگر ضایعاتی بود، یعنی کارش جمع کردن ضایعات، نان خشک، پلاستیک و اینجور چیزها بود. مهدی به این کارش هم افتخار می‌کرد. اصلاً بابت کارش خجالت نمی‌کشید. می‌گفت «نان حلال در آوردن که خجالت ندارد.»

یک شب دعوت شده بودیم تالار برای عروسی. خیلی مرتب و شیک سوار نیسان شدیم و حرکت کردیم. توی راه چشم آقا مهدی به مقداری بطری نوشابه خالی افتاد که له شده وسط خیابان افتاده بود. سریع ترمز کرد و دنده عقب گرفت و می‌خواست با آن لباس‌ها پیاده شود برای برداشتن‌شان! پیاده هم شد. می‌گفت «مگه می‌شه از اینا گذشت.»

هر چه اصرار کردم که لباس‌هایت کثیف می‌شود، زیر بار نرفت. می‌گفت «شماها نمیدونید اینا همش پوله.»

گفتم «اگه پشت ماشین ضایعات باشه تالار راهمون نمیدن.» می‌خندید و می‌گفت «ناراحت نباش. می‌ریم ضایعات تالار را هم جمع می‌کنیم.»

مهدی خیلی مراقب بود که در خرید و فروش اجناس و ضایعات مال حرامی وارد سفره‌اش نشود. همیشه به همکارانش توصیه می‌کرد حواستان به ترازو باشد، نکند مدیون شویم.

دوران نامزدی

همسر شهید در ادامه می‌گوید: یکی از حسرت‌های بزرگ زندگی من این است که ای کاش آن یک سال انتظار دوران نامزدی بعد از مراسم عقد تا عروسی را هم نداشتم و از همان روز بعد عقد زندگی مشترکم را با آقا مهدی آغاز می‌کردم.ای کاش مدت بیشتری کنارش بودم تا درس‌های زیادی از او می‌آموختم. همیشه حسرت می‌خوردم، اما شرایط مهدی اینگونه ایجاب می‌کرد.

تازه از خدمت سربازی آمده بود و تلاش می‌کرد مقدمات زندگی‌مان را فراهم کند حتی به من می‌گفت اگر اجازه می‌دهید من برای شما طلا نخرم تا بتوانیم زندگی مشترکمان را زود آغاز کنیم، من هم راضی شدم و در کمال سادگی زندگی مشترکمان را آغاز کردیم.

> بعد از شهادت به حال مهدی غبطه می‌خوردم. می‌گفتم خوش به سعادتت، زندگی‌ات پر ثمر بود. روز قیامت می‌توانی سرت را بالا بگیری و به امام حسین بگویی من برایت آمدم. من به عشق تو از همه تعلقات دنیایی‌ام گذشتم. آقا جان من از دمشق آمدم از روزهای دفاع از حرم خواهرت حضرت زینب

لبخندهای مهدی

از همسر شهید می‌پرسم با این همه دلبستگی به شهید چه شاخصه‌ای بعد از شهادتش شما را دلتنگ ایشان می‌کند؟ فاطمه قاضی خانی به فرموده امام‌خمینی اشاره می‌کند و می‌گوید: «این وصیتنامه‌هایی که این عزیزان می‌نویسند، مطالعه کنید. ۵۰سال عبادت کردید و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیتنامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و فکر کنید.» آنچه امروز مرا دلتنگ شهیدم می‌کند بند بند وصیتنامه‌ای است که مهدی از خود باقی گذاشته است. او ما را به ولایت‌پذیری، توجه به آموزه‌های قرآن، نماز اول وقت، صله‌رحم و احترام پدر و مادر توصیه کرده است. سفارش‌هایی که خود عامل به آن بود. آنقدر این موارد را رعایت می‌کرد که حالا نبودنش را برای ما بیشتر نشان می‌دهد. مهدی می‌گفت پشتیبان ولایت‌فقیه باشید تا از فتنه زمان در امان بمانید، اما دلتنگی این روزهای من به خاطر لبخندهای همیشگی مهدی است که دیگر ندارمش. مهدی هر باری که از در خانه وارد می‌شد لبخند به لب داشت. شاد بود و می‌خواست ما هم شاد باشیم. ان‌شاءالله با همان لبخندها در روز قیامت منتظر ما باشد.

تربیت دینی یادگاران شهید

سراغ بچه‌ها را می‌گیرم. یادگارهای شهید و برنامه‌هایی که همسر شهید برای تربیت‌شان دارد. او می‌گوید: ماحصل زندگی هشت ساله پربرکت من و مهدی سه فرزند است پسر بزرگم زمان شهادت مهدی شش سال داشت، نهال سه سال و محمد یاسین هم شیرخواره بود. امروز هشت سالی از شهادت مهدی می‌گذرد. تمام تلاش من در این مدت و در نبود آقا مهدی این بود که به توصیه ایشان در تربیت و پرورش بچه‌ها توجه کنم. مهدی از من خواست بچه‌ها را در راه اسلام قرآن و ولایت بزرگ کنم. الحمدلله بچه‌ها در این صراط هستند و خادم الحسینند.

> مهدی قبل از شهادتش سال ۹۳ به پیاده‌روی اربعین رفت. نمی‌دانم در این سفر چه بر مهدی گذشت. چه درد دلی و چه عهدی با امام حسین داشت که اربعین سال ۹۴ در سوریه بود و شهادت را نصیب خود کرد. مهدی دو ماهی در سوریه بود و شش روز بعد از اربعین به شهادت رسید

شهدا عند ربهم یرزقونند

نبود مهدی سختی دارد، دلتنگی دارد، اما خدا شاهد است این سختی و مشکلات در نبودشان شیرینی و حلاوتی دارد که به جان می‌نشیند. همیشه گفته‌ام که مهدی در کنار ما هست، من حضور او را حس می‌کنم، او لحظه‌ای ما را به حال خودمان رها نکرده است.

ان‌شاءالله به اذن خدا همراه ما خواهد بود. او مشکلات و مسائل سخت زندگی را با اشاره رفع می‌کند، شاید خیلی‌ها این باور را نداشته باشند، اما به حق گفته‌اند که شهدا «عند ربهم یرزقونند.» من همه زندگی‌ام و همه برکت آن را مرهون مهدی می‌دانم. خدا به وعده‌اش عمل می‌کند و سرپرست زندگی خانواده شهداست.

راستش را بخواهید مهدی خودش چرخ زندگی‌ام را می‌چرخاند. اصلاً یکی از صحبت‌های مهدی قبل از شهادت این بود که می‌گفت اگر من بروم و شهادت نصیب من شود قطعاً شما را یاری خواهم کرد. آنجا دستم بازتر است و بیشتر هوای شما را دارم. مهدی همانطور که در دنیا خوش قول بود در آنجا هم به عهد و پیمانی که با ما داشت، عمل می‌کند.

نهال و کلاه صورتی رهبری

همسر شهید بهترین خاطره‌اش بعد از شهادت آقا مهدی را به دیدارهای حضرت آقا مربوط می‌داند و می‌گوید: هر مرتبه که به حسینیه امام خمینی و دیدار رهبری می‌رویم، حس و حال عجیبی داریم. ما مهدی را همراه خود می‌بینیم. او با ما و در کنار ما وارد حسینیه می‌شود. از برکت وجود مهدی است که ما به دیدار یار مشرف می‌شویم. از خاطره دیدار و گفت‌وگوی شیرین نهال در سه سالگی اشاره می‌کند و می‌گوید: در یکی از این دیدارها در ماه مبارک رمضان به حسینیه رفتیم. برای مدتی از نهال غافل شدم و متوجه نشدم کجا رفته است، وقتی برگشت، پرسیدم کجا بودی؟ گفت رفته بودم پیش حاج آقا. من گمان کردم کسی از آقایان را دیده و مشغول بازی و صحبت شده، اصلاً نمی‌دانستم منظورش از حاج آقا مقام معظم رهبری است. پرسیدم خب حاج آقا چی می‌گفت؟ گفت «من دیدم حاج آقا یک کلاهی روی سرش دارد، به او گفتم این کلاه را مادرت برایت درست کرده؟ او هم گفت بله، گفتم کلاهت را به من می‌دهی؟ گفت این مال خودم است، لازمش دارم. برای تو یکی دیگر میخرم. من هم گفتم پس اگر میخواهی برای من بخری، صورتی‌اش را بخر...» بعد که تصاویر و فیلم‌ها را در تلویزیون دیدم، گفت‌وشنود نهال را با حضرت آقا مشاهده کردم، تازه متوجه شدم منظور نهال از حاج آقا «رهبر» است. بعد از نهال پرسیدم آقا دیگر چه گفتند؟ گفت حال تو و داداش‌ها را پرسید و گفت چرا برادرهایت را نیاورده‌ای؟ قند توی دلم آب شد. سر تا پای نهال را بوسیدم که همچین سعادتی نصیبش شده است.

ولایتمداری و جبهه مقاومت

به همسر شهید می‌گویم آقا مهدی چرا راهی شد؟ او کارگر ساده‌ای بود که نه تکلیف نظامی داشت و نه مأموریت کاری! فاطمه قاضی‌خانی می‌گوید: ولایتمداری مهدی را به این مسیر کشاند. او تابع امر ولایت بود. علاقه بسیاری به حضرت آقا داشت و گوش به فرمان بود. یکی از حسرت‌های زندگی مهدی در دوران جنگ هشت ساله بود. همیشه می‌گفت کاش بودم و در کنار رزمندگان می‌جنگیدم. همین که باب جهاد و شهادت در جبهه مقاومت باز شد. می‌گفت کاش فرصتی شود تا من هم وارد این میدان شوم. همیشه می‌گفت حتی برای یک ساعت کاش بشود تا در جبهه باشم. تمام توان خود را صرف خواهم کرد. تا خدمتی به اسلام کنم. من عاشق شهادتم. اما نیتم خدمت است. شاید لیاقت شهادت را نداشته باشم، اما از خدا می‌خواهم باب جهاد را برای من باز کند. خوش به سعادتش، پایش که به جبهه مقاومت باز شد، همه آنچه گفته بود را عملی کرد. همرزمانش می‌گویند مهدی لحظه‌ای آرام و قرار نداشت. در روزهایی که عملیات نبود. مهدی به سراغ تعمیر وسایل می‌رفت، موی سر بچه‌ها را اصلاح می‌کرد. امور درمانی انجام می‌داد و هر کاری می‌توانست انجام دهد، دریغ نمی‌کرد.

رضایت حسین(ع)

ایشان در ادامه به وصیتنامه مهدی اشاره می‌کند که از چرایی رفتن گفته است. مهدی نوشته است: سوریه برای ما خط مقدم است. دشمن می‌خواهد از راه سوریه وارد ایران شود. بارها در روزهای آسایش می‌گفتیم پای اسلام و ولایت می‌مانیم، حالا میدان این آزمون الهی فراهم شده هر که مرد این راه است بسم‌الله...

حتی فیلمی از مهدی در سوریه ضبط شده که ایشان در آن به این موضوع اشاره کرده و گفته است خدایا خود می‌دانی که ما آمده‌ایم، ما که یا زینب یا حسین(ع) سر می‌دادیم حالا اینجا هستیم، می‌خواهیم در قیامت سرمان را بالا بگیریم و بگوییم ما برای رضای تو آمده‌ایم. آمده‌ایم که ثابت کنیم حرفمان با عمل‌مان یکی است. من و مهدی قبل از رفتن خیلی با هم صحبت کردیم. من از دلتنگی‌هایم می‌گفتم تا ببینم نظر مهدی چیست؟! بیشتر می‌خواستم خودم را با حرف‌هایش دلگرم کنم. گذشتن از همسر جوان سخت است، گذشتن از سرپرست و تکیه‌گاه خانواده سخت است، اما مهدی می‌گفت در ایام عزای امام حسین مشکی می‌پوشیم بر سر و سینه می‌زنیم می‌گوییم اگر بودیم نمی‌گذاشتیم در کربلا تنها بمانی حسین جان! خوب حالا این میدان جهاد همان صحنه عاشوراست، نباید بار دیگر اهل بیت را تنها بگذاریم. خدا را شکر می‌کنم در این مسیری که مهدی قدم گذاشت من و بچه‌ها و خانواده به اندازه یک قدم همراهش بودیم. ان‌شاءالله همسفر بهشتی‌اش باشیم.

رضایت من در این میان اهمیتی ندارد، وقتی که قرار است همسرم برای اسلام و برای اعتقادات برود. مگر ما مسلمان نیستیم، مگر ما شیعه نیستیم، چطور امام زمان‌مان را تنها بگذاریم، رضایت من دلگرمی است برای خودم در نبود همسرم. وگرنه مسیر حق است. چرا باید نارضایتی در این میان وجود داشته باشد.

مهدی و پیاده روی اربعین

همسر شهید می‌گوید: مهدی قبل از شهادتش، سال ۹۳ به پیاده‌روی اربعین رفت. نمی‌دانم در این سفر چه بر مهدی گذشت و چه درد دلی و چه عهدی با امام‌حسین(ع) داشت که تا اربعین سال ۹۴ در سوریه بود و شهادت را نصیب خود کرد. مهدی دو ماهی در سوریه بود و شش روز بعد از اربعین به شهادت رسید. همرزمانش می‌گفتند مهدی برای بازگرداندن یکی از بچه‌ها در میدان راهی شد. ایشان نجات پیدا کرد و خود مهدی از ناحیه پهلو مورد اصابت تیر قرار گرفت و شهید شد.

بعد از شهادت به حال مهدی غبطه می‌خوردم. می‌گفتم خوش به سعادتت. زندگی‌ات پر ثمر بود. روز قیامت می‌توانی سرت را بالا بگیری و به امام حسین بگویی من برایت آمدم. من به عشق تو از همه تعلقات دنیایی‌ام گذشتم. آقا جان من از دمشق آمدم از روزهای دفاع از حرم خواهرت حضرت زینب(س). خوشحالم در این گفت‌وشنود عاشق و معشوق سهم اندکی دارم.

دختر شهید مهدی قاضی خانی در دیدار با مقام معظم رهبری

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۴۴

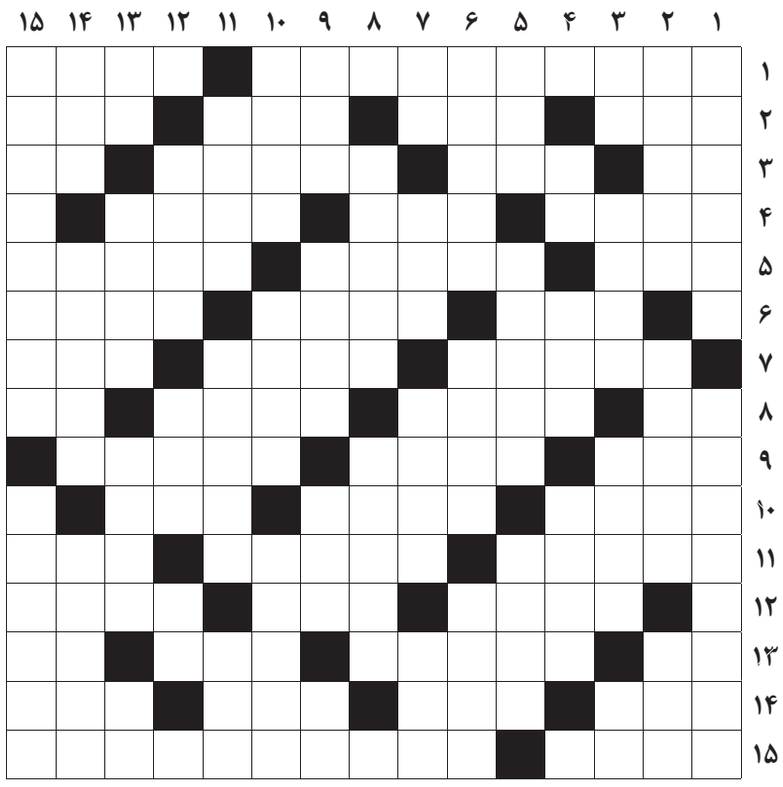

از راست به چپ

■۱- زندان موقت محکومان و متهمان- معروف ■۲- بالای زانو- واحد شمارش کتاب و دفتر- نثر- مارال ■۳- امر به گفتن- درخت آزاده- ورزشی همراه با دویدن، پریدن، بالا رفتن از دیوار و خزیدن- گشوده ■۴- پایان یافته- نوعی کشت- درنگ، وقفه ■۵- پسندیده و خوش- شهر رصدخانه آذربایجان‌شرقی- از محلات تهران ■۶- پول زور- علم و آگاهی- پسر مازندرانی ■۷- سوره‌ای در شرح حال پیامبران و فرزندانشان- دندانه کلید- نوبت بازی ■۸- تلخ- نعمت‌دهنده- پول گرجستان- شهر برج طغرل ■۹- زیرکی- جامه بلند- جادوگر قوم حضرت موسی ■۱۰- فاقد پیچ و خم- قرن‌ها- گهواره ■۱۱- مو خشک‌کن- کودتاچی مرداد ۱۳۲۸- آسمان ■۱۲- کشور شمال اروپا- امیدواری- محل حفظ و نمایش آثار باستانی و هنری ■۱۳- پیچش مو- از شهرهای پرجمعیت امریکا- گل سفید- اسب تبریزی ■۱۴- لوله فاضلاب- مادربزرگ- واحد شمارش احشام- بامداد ■۱۵- کتاب امیل زولا- از حماسه‌های ملی ایران در حدود ۷ هزار تا ۱۰ هزار بیت که سراینده آن اسدی طوسی است

از بالا به پایین

■۱- گیاهی طبی از تیره بقولات- اثری تاریخی در شیراز که در دوره صفویه به دست الله‌وردیخان و امام قلی خان احداث شده است ■۲- کشورهای عرب صادرکننده نفت- فاکتوری که یکی از پروتئین‌های موجود در گلبول قرمز خون است- پیشوند یک میلیونی ■۳- کدبانوی خانه- ستاره هلندی سابق بایرن‌مونیخ- الگو و نمونه- درخت جدولی ■۴- از نت‌های موسیقی- متضاد اخم- دردمندی ■۵- خشت گرمادیده- بلاعوض- آنزیم مبدل شیر به پنیر ■۶- همراه کت- آویزان- یک‌ششم ملک ■۷- تند میان‌تهی- حرکت هوا- از درختان جنگل‌های شمال- ماه مهربونی ■۸- همراه پسغام- خیمه بزرگ؛ بارگاه ■۹- حرف استثنا- استارت قدیمی- راه روشن و آشکار- علامت مفعول ■۱۰- صدای نوشیدن مایعات- آشنا- این هم از شهرهای امریکاست ■۱۱- آرامش- باری بر دوش مردم ایران- حیوان مسابقه‌ای ■۱۲- متانت- کشور در خاک و خون خاورمیانه- برگ تاک ■۱۳- علامت جمع- بی‌نظیر و یگانه- نویسنده فرانسوی قرارداد اجتماعی- پسوند شباهت ■۱۴- سریع خودمانی- کرایه‌دهنده اسب و شتر- زحمت‌افزا ■۱۵- آنالیز روانی- گیاهی علفی و طبی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۹		۵
	۵			۳				
۸	۹			۶				۷
		۴			۲	۳		۹
		۸				۲		
		۷			۴			
۷			۸					
			۱				۶	
۲							۱	

جدول کلمات متقاطع
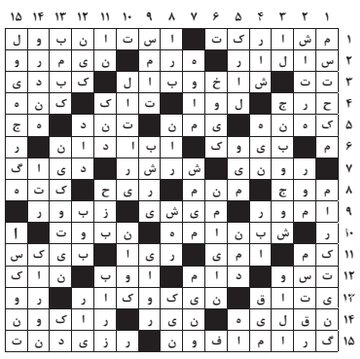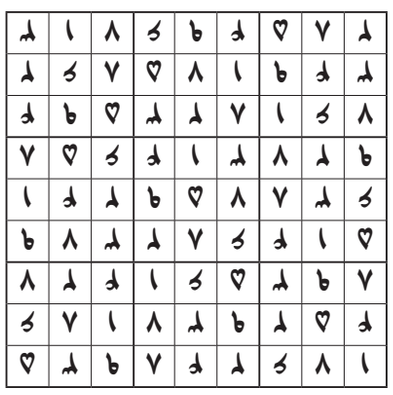
پاسخ جدول شماره ۶۸۴۳